ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

www.mandegardaily.com

سال ۱۱ ● شمارۀ مسلسل ۲۵۵۰ ● چهارشنبه ۲۳ اسد/ مرداد ۱۳۹۸ ● ۱۲ ذوالحجةالحرام ۱۴۴۰ ● ۱۴ آگست ۲۰۱۹

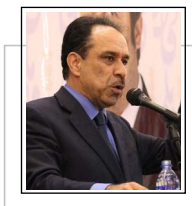

۳

خدای (ج) هغه ملت سرلوړی ساتي، کوم چه غواړی خپل برخلیک پخپله وټاکي

۲

صلح افغانستان از برد برد تا باخت مطلق

نخستین همایش انتخاباتی تیم وفاق ملی برگزار شد

احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری:

برای تغییر وارد میدان انتخابات شده و قدرت را به نسلِ جوان انتقال می‌دهیم

صفحه ٦

پایـــان دور هشتـــم مذاکـــرات؛

توقف عملیات نظامی و آموزش دهی نیروهای امریکایی در افغانستان

ارگ و ناتو: ایـــن خبـــر دروغ است

در حالی که دور هشتم گفت و گوها میان طالبان و امریکا به پایان رسیده است، هیات هر دو طرف به کشورهای امریکا و پاکستان رفته تا با رهبران شان در مورد اقدامات بعدی ملاقات و مشورت کنند و با هدایات جدید بر گردند. اگرچه هم طرف طالبان و هم طرف امریکایی در پیام شان از روند هشتم مذاکرات ابزار خورسندی کرده‌اند، اما هنوز نکته روشنی از این مذاکرات به بیرون درز نکرده است.

همزمان با پایان دور هشتم مذاکرات، برخی از رسانه‌های امریکایی و بریتانیایی از تصمیم آمریکا برای توقف عملیات‌های نیروهای آمریکایی علیه طالبان و نیز از توقف آموزش های نظامی نیروهای امریکایی به نهادهای نظامی و امنیتی افغانستان خبرداده اند. بر بنیاد گزارش آن رسانه ها که از منابع معتبر روایت کرده اند، این تصمیم امریکا ربطه به توافقات مشخصی دارد که در دور هشتم مذاکرات میان امریکا و طالبان ایجاد شده است. اما هم ریاست جمهوری و هم فرماندهی ناتو در افغانستان در یک پیام های جداگانه به رسانه‌ها این خبر را به شدت رد کرده و آن را دروغ میدانند.

در همین حال برخی منابع می گویند که امریکایی به محض نزدیک شدن به توافقات با طالبان اقداماتی از جمله توقف عملیات‌های شان بر مواضع طالبان را روی دست می‌گیرند و به همین دلیل احتمال می‌دهند که ترامپ چنین دستوری را صادر کند. زیرا برخی منابع می گویند که طالبان به امریکایی‌ها گفته‌اند که باید شرایطی فراهم شود تا آنان بعد از امضای موافقت‌نامه وارد مرحله آتش بس شوند. اما هنوز مراجع رسمی چنین اطلاعاتی را مطرح نکرده اند.

گفتنی است که هیچ کس نمی‌داند که طالبان و امریکایی‌ها روی چه مواردی باهم توافق کرده و روی چه مواردی هنوز اختلاف دارند. این مساله سبب نگرانی‌های جدی در افغانستان شده است.

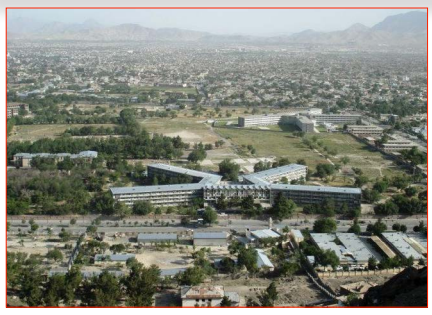

نگاهی اجمالی
به آسیب‌های بزرگ دانشگاه

۴

وعده های سر خرمن
غنی

۲

سخن ماندگار

صلح افغانستان
از برد برد تا باخت مطلق

برخی از رسانه‌های غربی، از دستور ترامپ، رییس ایالات متحده امریکا، بر محدود شدن عملیات نظامی امریکا علیه طالبان خبر داده اند. اگرچه حکومت افغانستان و فرمانده نیروهای خارجی در کشور چنین خبری را تایید نکرده‌اند اما رسانه‌های غربی بر صحت چنین اقدامی تاکید کرده اند. این خبر اگرچه می‌تواند با واکنش‌های متفاوتی منجر شود اما در صورتی که چنین خبری درست بوده و تصمیم ترامپ برای محدود کردن عملیات‌های نظامی امریکایی‌ها و توقف آموزش‌های نیروهای امنیتی توسط نیروهای امریکایی قطعی شده باشد، نشان دهندهٔ آن است که امریکایی‌ها و طالبان به امضای توافقنامه میان هم بسیار نزدیک شده‌اند و این یکی از قدم‌ها برای نشان دادن دست بلند طالبان در مذاکرات است. اگرچه تاکنون نه طالبان و نه هم جانب امریکایی‌ها هیچ کدام از جزئیات نشست دور هشتم خبر نداده‌اند اما نشست دور هشتم به پایان رسیده و هر دوطرف برای گرفتن هدایت و مشوره رهبری شان برای اقدامات آینده، از دوحه به امریکا و پاکستان رفته‌اند.

در چنین شرایطی، نشر خبر تصمیم امریکا برای توقف عملیات‌های نیروهای امریکایی علیه طالبان و نیز توقف آموزش‌های نظامی نیروهای حکومتی توسط این نیروها، خبر خوشی برای دولت آقای غنی نیست. آنهم همزمان با کاهش پنجاه‌درصدی نیروهای امریکایی افغانستان که قرار است پس از امضای توافقنامه میان امریکا و طالبان عملی شود. شکی نیست که خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، یکی از خواسته‌های طالبان و یکی از موارد جدی است که در مذاکرات این گروه با امریکا مطرح شده‌است و یکی از قدم‌هایی هست که باید برای صلح برداشته شود. یعنی چنین نخواهد بود که امریکا در افغانستان باقی بماند و طالبان هم در کنار آن جمع شوند. مردم افغانستان دوست دارند که نیروهای خارجی و در راس نظامیان ایالات متحدهٔ امریکا که در هجده سال اخیر در کنار نیروهای امنیتی افغانستان با طالبان جنگیده‌اند، باید روزی به خانه‌های شان برگردند و افغانستان به اساس یک معامله و توافق خوب با طالبان و همه طرف‌ها، به صلح و ثبات دایمی دست یابد اما این آرزو زمانی به خاک مبدل می‌شود که قدم‌هایی که در مورد صلح و ثبات در کشور برداشته می‌شود، کاملاً نادرست، ناسنجیده، ناشیانه و یک بعدی باشد.

بنابراین انتظار مردم اافغانستان از امریکا این است که اینجا تجربه صلح ناکام ویتنام تکرار نشود و نیز مذاکرات به جایی نکشد که منجر به ریشته شدن همه بافته‌ها شده و کشور برای یک مدت دیگر هم درگیر وضعیت جنگ جاری بماند.

به هر رو هنوز نه توئیت خلیلزاد و نه هر در توئیت مجاهد، سخنگوی طالبان، جر پایان مذاکرات دور هشتم، خبری از مساله امیدوار کننده نیست؛ اما امید میرود که دو طرف بعد از مشورت با رهبری شان به نتایجی برسند که در آن خیر همه طرف‌ها از جمله کشور و مردم افغانستان باشد و دور هشتم مذاکرات بنیادهای محکم و خوبی را برای مردم افغانستان بگذارد تا بر سر آن دور دوم گفت‌وگوهای داخلی استوار گردد. زیرا افغانستان بعد چهل سال جنگ و درگیری و نیز طرف‌های مدعی، مستحق یک صلح با ثبات و زنده‌گی شرافت‌مند و کشوری مستقل با رفاه، آسایش، آزادی و عدالت اند. اگر این ارزش‌ها در گفت‌وگوهای امریکا و طالبان قربانی شود و بعد شرایطی نادرستی به مردم افغانستان تحمیل شود، در آن صورت هیچ طرفی خیر نمی‌بیند و همه در جمع، بازی بردبرد احتمالی را به باخت مطلق تبدیل می کنند.

وعده های سرخرمن غنی

آقای غنی از کدام افغانستان سخن می گوید؟ افغانستانی که به کشور فساد، ناامنی، مواد مخدر، زورگویی، چپاول و غارت تبدیل شده است؟ افغانستانی که هر روز به سمت ناامنی های بیشتر و فساد بیشتر می رود؟ مگر آقای غنی گزارش های رسانه های کشور را در مورد آدم ربایی ها، قتل ها و دزدی های کابل نمی بیند و نمی خواند؟ وقتی وضعیت مرکز کشور چنین باشد، وضعیت ولایات چگونه خواهد بود؟ شاید در طول این سال ها وضعیت زنده گی آقای غنی و برخی نزدیکان او تغییر کرده باشد، شاید طی این دوره توانسته باشد که میان مردم افغانستان به اندازه کافی به نفع هدف های سیاسی خود اختلافات قومی و زبانی به وجود آورده باشد

احمدعمران

از زمانی که مبارزات انتخاباتی آغاز شده، تیم « دولت ساز» به صورت لجام گسیخته و کمترین شرمی وعده های بی پشتوانه و غیرعملی به مردم تحویل می دهد. اشرف غنی که پنج سال پیش هزاران وعده برای تغییر کشور داده بود، بدون آن که یکی از آن وعده ها را عملی کرده باشد، حالا از نو وعده هایی می دهد که بسیاری از آن ها با فکاهی های روز هم سری می کنند. هیتلر دیکتاتور آلمانی می گفت هر قدر دروغ بزرگتر باشد، مردم زودتر باور می کنند. آقای غنی نیز بدون آن که روی پیشانی اش عرق شرم بیفتد، دروغ های می گوید که که هیچ عقل سالمی تحقق آن ها را باور کرده نمی تواند. مثل آن دروغگویی که پشت سرهم از سفرهای خارجی اش داد سخن می داد، تا این که کسی از میان جمعیت پرسید آیا نقشه را هم دیده اید؟ آدم دروغ گو بدون آن که متوجه اصل قضیه باشد، پاسخ داد که بلی سه روز هم در نقشه بوده ام. آقای غنی در یکی از آگاهی های مبارزاتی اش می گوید» وعده های بسیاری را عملی کردم، به من صلاحیت بدهید که دیگر وعده هایم را نیز عملی کنم.» هیچ معلوم نیست که آقای غنی چه تصوری از زمان دارد؟ آیا او فکر می کند از گفتن دروغ های قبلی اش آن قدر زمان گذشته که حالا از آن جمعیت کسی زنده نمانده که برایش یادآوری کند که این قدر دروغ نگوید؟ مگر چند سال پیش بود که آقای غنی در کل رسانه های کشور جیغ و فریاد راه انداخته بود که افغانستان را به کشوری توسعه یافته، با ثبات و امن تبدیل می کند؟ این وعده ها در قرن گذشته یا صد سال پیش داده نشدند که مردم فراموش کرده باشند. آقای غنی به دادن چک بی محل کاملا عادت کرده و بدون گفتن دروغ های بزرگ در هیچ سخنرانی خود ظاهر نشده است. او می گوید، پنج سال پیش سکان کشوری را به دست گرفته که در فقر، ناامنی و فساد غرق بوده و حالا در ظرف پنج سال این کشور از این رو به آن رو شده است. کدام عقل سالم می تواند قبول کند که این سخنان راست است و او بوده که افغانستان را تغییر داده است. آقای غنی حداقل باید این قدر حیا داشته باشد که فعالیت های دیگران را به نام خود سکه نزند. او شاید فراموش کرده باشد ولی مردم خوب به یاد دارند که او پنج سال پیش سکانداری کشوری را به دست گرفته بود که به مراتب از امروز در وضعیت بهتر و سامان یافته تر امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرار داشت. حداقل در آن زمان با وجود همه مشکلات نیروهای مخالف این قدر قدرت نیافته بودند که دعوای حکومت کنند. در آن زمان مردم این قدر در وضعیت بد اقتصادی قرار نداشتند. اما حالا وضعیت چگونه است؟ آیا ما یک گام از پنج سال پیش به جلو برداشته ایم و یا هزاران گام به عقب رفته ایم؟ آقای غنی شاید از وضعیت فعلی کشور هیچ تصوری نداشته باشد، زیرا او تنها دروغ های خود و چاپلوسان اطراف خود را شنیده است. او نمی داند که او افغانستان را به سراشیب بدبختی و فقر کشانده است. او نمی بیند که دسترخوان مردم از نان تهی شده و بی کاری کارد به استخوان شان رسانده؟ آقای غنی از کدام افغانستان سخن می گوید؟ افغانستانی که به کشور فساد، ناامنی، مواد مخدر، زورگویی، چپاول و غارت تبدیل شده است؟ افغانستانی که هر روز به سمت ناامنی های بیشتر و فساد بیشتر می رود؟ مگر آقای غنی گزارش های رسانه های کشور را در مورد آدم ربایی ها، قتل ها و دزدی های کابل نمی بیند و نمی خواند؟ وقتی وضعیت مرکز کشور چنین باشد، وضعیت ولایات چگونه خواهد بود؟ شاید در طول این سال ها وضعیت زنده گی آقای غنی و برخی نزدیکان او تغییر کرده باشد، شاید طی این دوره توانسته باشد که میان مردم افغانستان به اندازه کافی به نفع هدف های سیاسی خود اختلافات قومی و زبانی به وجود آورده باشد ولی بدون تردید او کسی نیست که افغانستان را تغییر داده باشد و یا توانایی این را داشته باشد که در آینده تغییر دهد. حرف های آقای غنی حتا حرف های مفت هم نیستند، زیرا در همان حرف های مفت مقداری از واقعیت وجود دارد ولی در وعده های آقای غنی هیچ واقعیت و حقیقتی وجود ندارد. او کسی است که به شدت به قدرت تمایل سیاسی تمایل دارد و برای حفظ و به دست آوردن آن حاضر به انجام هر گونه کاری است. شدت قدرت طلبی آقای غنی با هیچ یک از زمام داران و دیکتاتورهای خون آشام جهان قابل مقایسه نیست. او به ساده گی از کشتن ۴۵ هزار سرباز این کشور سخن می گوید ولی نمی داند که او بربادی ۴۵ هزار خانواده را جشن می گیرد. باور کردن به حرف های غنی توهین به شعور و عقلانیت خویش است. او پنج سال گذشته ناکارآمدی و خطرناک بودن خود در سیاست افغانستان را ثابت کرده است. ناکارآمدی به این معنا که او نتوانست افغانستان را از وضعیت بحرانی نجات بخشد و بیشتر آن را به سوی بحران و نابسامانی برد و خطرناک بودن به این معنا که میان مردم به دامن زدن اختلاف های قومی و زبانی پرداخت. این سیاست متاسفانه از افغانستان کشوری بر لبه پرتگاه ساخته است. هیچ معلوم نیست که فردای این کشور در موجودیت او به کجا خواهد رفت. همین حالا نگرانی نسبت گفتگوهای صلح امریکا با طالبان در میان مردم موج می زند ولی آقای غنی و تیم اش حتا نمی دانند که در این گفتگوها چه محلی از اعراب دارند. وعده های را که در این روزها آقای غنی پشت سرهم به مردم تحویل می دهد، هیچ بنیاد واقعی و عملی ندارند. او فقط یاد گرفته است که به چشم مردم خاک بزند و اعانه های جامعه جهانی را در راه های غیرمشروع به نفع خود و خانواده اش مصرف کند. رای به دولت دولت ساز رای به ویرانی و بربادی افغانستان خواهد بود و این چیزی است که مردم کاملا آن را درک کرده اند.

د احمد ولی مسعود د ویناو لنډیز د ملی وفاق په لمړنۍ ټاکنیز کمپاینونو غونډه کښې:

خدای (ج) هغه ملت سرلوړی ساتي، کوم چه غواړی خپل برخلیک پخپله وټاکي

هغه خلک چه ما له پخوا پیژني، هغوی پدی پوهیږي چه زه نه ده څوکې او مقام وړی یم او نه هم د معاملې او لوړ دولتی وړاندیزونو لکه لمړی معاونیت، بهرنی چارو وزارت او همدارنګه می د کابینی غړیتوب می منلی. اما کله چه د ملت او د خلکو بی وزلی او د حکومتی چارواکو بی عزتی می ولید، نور می صبر او تحمل ونشو کړای او په دغه سختو او حساسو شرایطو کی مې ځان د افغانستان ولس مشری ته نوماند کړ.

که خدای ج غوښتی وي او موږ بریالی شوو، پرته د یو ورځی له ځنډ څخه د خپلو خلکو په خدمت کښی به اوسم، او که د خدایی رضا نه وو او بریالی نشولو، زما د ورور (شهید احمد شاه مسعود) په وینا زموږ لاره برحقه ده، رسیږو او که نه رسیږو په دواړو کښی موږ بریالی یوو.

پس له هغه چې می ځان نوماند کړ، د ملی قهرمان زیارت ته ولاړم، یو دعا می اروانښاد ته وکړ او یو می هم ځانته، چه خدایا! که زه خلکو ته وسیله د خیر او نیکی یم، مرسته راسره وکړه او که د بدی او شر سبب کیږم ومی دروه چې زیان می چاته و نرسیږی.

د اقبال لاهوری پورتنی نیم بیتی زما د نوماند کیدو روښانه دلیل دی، چې زموږ ملت باید خپل برخلیک باید پخپله وټاکي. ځکه تر اوسه نه جګړه، نه سوله او نه هم ټاکني، هیڅ یو ډګرونه زموږ نه وو.

یونیم لسیز مخکښی د ملی اجندا په لمړنی طرح کی ما په کلکو ټکو داسی لیکلی وو: «ولیدل شی چې زموږ مشران کولای شي چې د نړیوال ټولنی له راتګ څخه د هیواد په ګټه سمه استفاده وکړی ترڅو یو ملی دولت او زعامت رامنځته شي، که چیرې نړیوال سیاست تغییر کړي نو موږ بیا هم په تش میدان پاتی کیږو»

بی له شکه چې په دغه اتلسو ۱۸ کلنو کښی، اکثر مشران د یو لوی او ملی کار په ځای، د نړیوال ټولنی له راتګ څخه شخصی ګټی پورته کړل، څوکی او مقام ته رسیدل، غلط تشکیلات جوړول، تقلب، قومی تعصبات، د ملکیتونو غلا او همدارنګه د نړیوالی ټولنی په سلګونو میلیونو ډالرو مرستی شخصی لګښتونه شول.

پس له اتلسو ۱۸ کلونو څخه یوازینی میراث موږ ته فساد، فساد، فساد .... راپاتی دــ سیاسی فساد، اخلاقی فساد، ټاکنیز فساد او حتی دین او سوله ای هم په فساد ښکیل کړل.

روښانه او لویه درغلی یا فساد راتلونکوټاکنوکی دحکومتی ټکټونو کی په سلهاو میلونو ډالر چه د حکومت د بودیجی څخه يي خپل په ګټه مصرفوی،

داچه دټاکنو لوړمصرف د ټاکنو د کمیسون څخه د پنځوسو میلونو وړاندیز شوی،

داچه یو حکومتی ټیم دیو ټلویزیون سره د دوه میلونو چه ۱۶۰ میلونه افغانی کیږی ټرون لاسلیک کړی ترڅو دوی ته کمپاین وکړی دغه حکومتی لوړپوړی کسان چه دومره غټ فساد او درغلی ته ملاتړلی دوی خپل ضمیر او ویژدان ته ژمن دی نه نوښنګه کولی شی دوي دنورو ویژدانته ځانونه سپین کړی او د افغانستان ملی ګټوته ژمن پاتی شی اساتنه يي وکړی.

دوي څنګه کولی شي چه دبیا ځلی لپاره يي ځانونه نوماندانکړی او د ولس په سترګوکی خاوري شیندی او د راتلونکی قدرت لپاره خپلی سترګی ګندلی،

دغه اوسنی حکومت چه نه تري ولس راضی دا اونه نړیوال ټنګه کولی شي چه د خلکوڅخه د بیاځلي لپاره د دوی په ګته رایه وکاروی.

اوکه ددومره ناخوالو ترڅنګ ولس دغه ظالم حکومتی نوماندانوته رایه ورکوی ددی وطن، دخلکواودتاریخ په وړاندی دخدای په حضور پدی شریک دی،

دخلویښتو خاصتاً۱۸کلنونکی دغه ملت دهرقیسم حکومت ایدئولوژیک کینې؛ابنې ؛قومونوته ترلی پخپلوسترګو وآزمایل اوسنو بله لارنلرو بغیر دیواولی اتحاد اودملی وفاق اودټولو قومونو چه افغانستان کی خپل ژوندکوی اویوبل منی اودهیوادادابادی لپاره دملی منافو لپاره ژمنتیاولری دراتلونکی نظام لپاره چه ټول قومونه خپل ځان پکی ووینی راتلونکی قدرتونوکی مساویانه ویش ولری دعدلت پربنسټ ولاړ هرارخیزه قومونه پکی ونډه ولری دیو جمهوری ریاست ،صدارت،مقننه اوقضایه دصلاحیت لرونکی تعرف پکی شوي،دولایتی شوراګانو ،دوالیانو نیمه انتخاب په زانګړی توګه ټولوته یوشان دنظام په چوکاټ کی زمونږ لپاره یومنل شوي اصل دی،

دیووالی اودملی وفاق دسولی راوستل ،

چه پدا ۱۸ کلنونکی د سولی د پروسی څخه يي دشیدوغوا اویوه تجارتی سوله چه دستخباراتو په وړاندی مخته ځی چه هریو پکی خپلی ګټی لری هیڅکله به پداسی پروژه کی چه دنورو ګټی دی سولی ته ونرسیګو.

هرچیرته چه دسولی غږ پورته کیدای احمدشاه مسعودبه زه دیوغړی په حیث ورپیژندم دمقامت په وخت کی می دعباس ستانکزی سره په سویس کی ولیدل چه ریاست يي دقانونی صاحب په مشری ترسره کیده مختلفو هیوادونوته موسفروکړه.

خپله احمدشاه مسعود میدان شارته چه د دسرپه بد تمامیده د دریو کسانو سره چه دته نیږدی ول ولاړه، داود داود شهید، شمس الدین خان لکن خیل و محمدګل چه د دریور وه دطالبانو سره يي مجلس دسولی په تړاو ترسره کړه.

استاد ربانی په همدی لاره شهیدشو،

نوکه سوله د طالبانو سره په همغه پرونی فکروی نولازه ګنېم چه ترپرونه ورسره په جګړه بوخت ول دمقامت زانګړی څهری ورسره دسولی په پوسه کی دخیل وي ،

دسولی لپاره استازی افغانستان شموله ملی وي ،

دټولوطالب استازوترڅنګ باید دمقامت استازی هم ګډون ولری.

که سوله نن راځي او د سبالپاره راځي نوځوان نسل چه دونیايي،ژوندیي،سوله يي،ارزښتونه يي دطالب دفکرسره بدلون لری ګډون وکړی،

داچه دپرون طالبان د پخوانی موقف سره دنیږدو ځهرود یوناکام حکومت سره توافقته رسیږی دا دسولی په معنی نده.

دانو یوځای والی دی ددواړو دمنافو پربسټ،

مونږ هیڅکله په هیڅ صروت داسی وحشته نه تسلیمیږو،

اوکه چیرته مجبورشو باید مقامت وکړو چه داواری دځوان نسل غږبدرګه هم زمونږ سره ده.

داخلی وفاق د منطقی هوکړه دنړی هوکړه لیک دسولی اصلی ریخی دی.

دملی وفاق په منشورکی دسولی لپاره لیکلی هرڅه لرو،

ټاکنی یو فرصت دی دبدلون لپاره.

د درغلیو ټاکنی نغواړو یو عادلانه او دیموکراتیکی ټاکنی مو سره کړنبه ده.

۵ کاله مخکی مو ټاکنی چه د درغلیو پربسټ ترسره کړی که نوای شوی اوس به د دی تاریخی تاوتریخوالی چه هر ناخوالی پکی رنغښتی ده شاهدنوو.

کومه توافق نامه چه دمیلونونو خلکو رایي پکی معامله شوی دبل کس په وړاندیز حکومت جوړشو بیاځلی يي نغواړو،

څه وخت مخکی مو دکمیشنرانو دټاکنو اودنوماندانو په مخکی دملی تلویزون په وړاندی چه دغه ده نوی کمیشنرانوته رایه ورکړه اوټاکل شو هیله مندیم چه لاس وهنه موتراوسه باقی ده داسی نه چه ټاکنی بیادحکومت په ګټه وکاروی که یو هم داخلی څه ونه وایي نوځما دجدی غبرګون سره به مخ شی،

په اخره کښی موږ یو پنځلس ۱۵ ماده ایزه سند لاسلیک کړ چې ددغی سند پر اساس د درغلیو پرته د ټاکنو ترسره کیدو هوکړه ترسره شوه.

راتلونکی ټاکنی به د تیرو ټاکنو په څیر هیڅکله به درغلیو سره د منلو وړ ندی، موږ نور د پنځو کلونو لپاره د درغلیو د پایلی حکومت نغواړو...

د کمپاینونو د پایل سره سم، هر ولایت کښی به د خپلو خلک او ملاتړو ترڅنګ به په کلکه ودریږوو او داخل هیڅ چاته به اجازه ورنکړو چی درغلی وکړی او خپل نا مشروع حکومت پر موږ و مني...

دا زمونږ ژمنه ده!

ژوندی دی وي افغانستان

او تل دی وي ملی وفاق

یاسر عرفات و رهبران ما

ملک ستیز– فلسطین

یاسر عرفات یکی از پُرجاذبه‌ترین رهبران سیاسی سال‌های هفتاد، هشتاد و نود بود. سخن‌ران کم‌نظیر، شخصیت صمیمی، لباس‌های ویژه –ترکیبی از نماد چیریک و فرهنگ فلسطین– حرکات جذاب، خنده‌ها و گریه‌های پر از عاطفه، تنها به او نسبت داده می‌شد. سخن‌رانی سال ۱۹۷٤ در مجمع عمومی سازمان ملل این مهاجر فلسطینی را که در مصر به دنیا آمده بود به شخصیت جهانی تبدیل کرد. آن سخن‌رانی را به خوبی به‌یاد دارم. پدرم سخن‌رانی عرفات را که بخش‌های آن از بی‌بی‌سی فارسی پخش می‌شد با احساسات می‌شنید و اشک بر چشمش حلقه می‌زد. عرفات آن‌گاه گفته بود:«در یک دستِ من شاخه‌ی زیتون و در دست دیگرم تفنگ است، نگذارید شاخه زیتون نقش خاک شود.»

امروز وقتی از کار به هوتل برگشتم تصمیم گرفتم بر مزار این مرد حماسه‌گر بروم. دلم برای یک رهبر تنگ شده است. امروز در جهان کم‌تر می‌توان رهبر را دریافت. اما عرفات به معنای واقعی کلمه یک رهبر بود. عرفات را در جوار ریاست اداره‌ی خودگردان فلسطین در شهر رام‌الله دفن کرده‌اند. مزار ساده‌ای دارد. مانند ما نیست که از یک قبر مهمان‌سرا و مرکز تجمل و قدرت‌نمایی می‌سازیم. پرچم‌های فلسطین بر مزار عرفات در اهتزاز اند. دو سرباز بر مزار عرفات به رسم احترام قرار گرفته است. بر مزار عرفات نوشته‌اند «شهید یاسر عرفات». شش سال پس از مرگ عرفات متخصصین، مزار و جسد به خاک‌خفته‌ی او را کالبد شگافی و تحقیق کردند. نتیجه‌ی تحقیق مرگ طبیعی، نه بل قتل عمدی عرفات از سوی استخبارات بود. از این‌رو واژه‌ی شهید بر نام وی افزوده شد.

عرفات از رهبران بدشانس به حساب می‌آید. قرارداد اوسلو بر وی تحمیل شد. قراردادی‌که کرانه‌ی خاوری را به زون‌ها تبدیل کرد و اشغال را گسترش داد. به زودی سیمای سیاسی عرفات دگرگون گشت. برخی‌ها او را خاین نامیدند. امروز نیز در جامعه فلسطین نگاه‌ها و داوری بر نقش عرفات گوناگون هستند؛ عرفاتِ قبل از قدرت و پس از قدرت. چنین تصویری را در مورد مندیلا نیز در یواهنس‌برگ و کیپ‌تاون دیدم. پس از مرگ عرفات رهروان راه وی نیز با استفاده از نامش قصرها ساختند و بانک‌های سویس را به نام شخصی شان پر از پول کردند. محمود عباس که نخست وزیر عرفات بود و امروز جانشین وی است تصویر بدی از رهبر خود به جا گذاشت. کافی‌است به فرزندان عباس نگاه کنید که همه پول‌دارترین‌های جامعه‌ی فقیر فلسطین هستند. زشت‌تر این‌که این‌ها پول‌هایی را که جامعه‌ی جهانی به نام مردم فلسطین می‌دهند، می‌ربایند.

وقتی به کوچه‌های فلسطین گذر می‌کنید، در می‌یابید که این مردم و این سرزمین بی‌رهبر شده‌است. مثل جامعه‌ی ما بی‌سر و سامان شده‌اند.

دل من برای آن عرفاتِ سال‌های هفتاد، هشتاد و نود تنگ شده است. مردی‌که برای سخن‌رانی‌اش هزاران انسان می‌گیریست. او به سان چه‌گوارا و کاسترو می‌توانست ساعت‌ها سخن گوید و درست سخن گوید.

بر سنگ مزار عرفات نگاه می‌کنم. تصور نمی‌توانم مردِ پر تحرک و چیریک رزمنده این‌جا خوابیده باشد. چهره‌ی بحث برانگیز که سال‌ها برای رهایی رزمید و اما هیچ‌گاهی آزادی میهنش را تجربه نکرد.

و اما او یک رهبر بود. کسی‌که یک فکر را رهبری کرد، جنبشی را سامان داد و صدای ملتی تحتِ اشغال را به گوش جهان رسانید. او یک سازمان‌ده بی‌بدیل بود. عرفات تجمل‌پرست و دروغ‌گو نبود. امروز زن و دخترش در پاریس به سر می‌برند. در اپارتمانی‌که کرایه‌اش را سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌پردازد.

در برگشت به هوتل به میدانی می‌رسم که به حرمت رهبر فلسطین «عرفات» نام‌گذاری شده است. در میانه‌ی میدان تندیس پسر جوانی که پرچم فلسطین را بر می‌افشاند و با شلیک نظامیان اسراییلی درفش آزادی فلسطین را خونین و رنگین می‌سازد، ساخته شده است. وقتی به این تندیس نگاه می‌کنم صدای با صلابت عرفات به گوشم می‌رسد:«ما برای آزادی فلسطین خون می‌دهیم تا درختان آزادی سرزمین ما را سبز گرداند.»

اشک بر چشمانم حلقه می‌زند و به یاد سربازان میهنم می‌افتم. سه‌سال پیش وقتی از بدخشان به تخار می‌رفتم در راه می‌دیدم که سربازان ما چگونه پرچم کشور را بر فراز کوهپایه‌های پامیر افراشته بودند. سالِ پار چنین تصویری را بر چهره‌ی سربازی در سروبی در راهِ کابل – جلال‌آباد دیده بودم. اما آیا این سربازان رهبری دارند که فکر و سیاست را به سنگرهای نبرد شان بیاورد، شک داشتم. شکی که دردناک است، شکی جنگ را از حماسه تهی می‌سازد!

رام‌الله، فلسطین
۸ آگست سال ۲۰۱۹
ملک ستیز

نگاهی

اجمالی به آسیب‌های بزرگ دانشگاه

عزیز نیکیار دانش آموخته ژورنالیزم

دانشگاه کجاست؟! شاید بسیار به سادگی بشود به این سوال پاسخ داد و آدرسی از ده‌ها دانشگاه موجود در سراسر کشور را زیر این پرسش به عنوان پاسخ آن نوشت ولی در واقع پاسخ به مرادِ این پرسش اندکی تعلل می‌خواهد، در سال‌های اخیر ساختمان‌های چند طبقه‌یی شیکی را شاهد استیم که اکثرشان صندلی‌ها، دفترها، وسایل و تجهیزات زیبایی نیز دارند و لوحه‌یی بر سر درب آن‌ها نصب شده است که کلمه‌ی دانشگاه را یدک می‌کشد، اما آنچه در این میان گم‌گشته است کارکردِ دانشگاه به عنوان یک نهادِ مهم در قبض و بسطِ فکری جوانان، تولید علم و ایجاد فضای مناسب برای تحلیل و آسیب شناسی وضعیت کشور و یافتن راه حل برای آسیب‌ها است. فهم تجربی نگارنده و مشاهده وضعیت حداقلَ سه دانشگاه بزرگ کشور از نزدیک با عینک‌های روزنامه‌نگاری و گفت و گوهای ایجاد شده در فضای مجازی نشان می‌دهد دانشگاه در افغانستان به عنوان یک نهادِ آکادمیک نتوانسته است آنطور که باید عمل کند و در راستای تغییر وضعیت موجود به آنچه مطلوب است کمکی کرده باشد.

نهادِ دانشگاه در افغانستان شدید نیاز به آسیبَ‌شناسی دارد و از این رو است که با وجود حوصله کم این نوشته نگارنده تلاش می‌کند تا نکاتَی را در باب کم‌کاری و انحراف دانشگاه از مسیر اصلیَ آن بیان کند .

۱. علم یا شبه علم: نهادِ دانشگاه در افغانستان بیشتر از اینکه یک پروسه پر پیچ و خم و در حین حال پویا با معیارهای جدی جهت دستیابی برای علم ، بازخوانی علم و تولید علم باشد، دستگاه پر سلسله مراتبی است که انبوهی از حفظیات در آن برای سال‌های متمادی به عنوان درسگفتار برای دانشجویان تدریس می‌شود، روحیه تحقیق و رویکردِ پژوهش محوری در دانشگاه به ندرت دیده می‌شود، دانشجویی در دانشگاه های افغانستان فعال دانسته می‌شود که انبوهی از درسگفتارها را بتواند به خوبی حفظ کند و بدون هیچ نوع تحلیل و ارزیابی دقیق آن درسگفتارها در امتحان استادان نمره قابل قبولی به دست بیاورد، این عملکردِ دانشگاه باعث شده است با سپری شدنَ چندین سال از تاسیس دانشگاه‌ها در بزرگ شهرهای کشور باز هم بازار پژوهش کساد بماند و چرخه تحقیق به کَندی بچرخد. اکثر پژوهش‌هایی هم که در قالب پایان‌نامه های دانشجویی از سوی دانشجویان کار شده است، فاقد ارزش‌های یک پژوهش جامع و پرمحتوا استند.

۲. هیولای جزوه-نمره محوری: هیولاهایی که در حال بلعیدن استعداد صدها دانشجو در کشور است، جزوه‌های سی الی صد و بیست صفحه‌یی استند که سال‌های متمادی برای صدها دانشجو تدریس شده‌اند، جزوه‌هایی که منابع قابل اتکایی ندارند و پر از غلط‌های املایی - انشایی و عاری از هر نوع حرف و آمار و پژوهش جدید و بروز شده‌اند. نهادِ دانشگاه با سیستم نمره‌محوری در نخستَ استعداد شکوفای دانشجو را که می‌تواند با رهنمودهای ساده ولی با دقت استادان، بلندپروازانه‌تر به حرکت بیاید، سقوط می‌دهد و در قدم دوم راه اندکی پر زحمت مطالعه و تحقیق را برای دانشجو به راهی کاملا ساده یعنی حفظ جزوه‌ها جهت کسب نمره و قبولی در امتحان‌ها باز می‌کند.

۳. عدم کنش‌گری سیاسی-اجتماعی: نهادِ دانشگاه در حال تربیه و بازده رباط‌هایی است که فراتر از روزمرگی‌های دانشگاه و حرف‌های تکراری آن قدم بر نمی‌دارند، نبود کنش‌گران سیاسی-اجتماعی و عدم تشکیلِ تشکل‌های دانشجویی برای ایجاد گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی یکی از ضعف‌های جدی دانشگاه است که این نیز نتیجه همان دو عنصر جزوه-نمره‌محوری و تدریس شبه‌علم بجای علم است. دانشگاه می‌تواند با ایجاد بینش و تفکر نقادانه در دانشجویان آن‌ها را به کَنش‌گران و فعالان عرصه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و حتی محیط زیست تبدیل کند و روحیه مددکاری را در آن‌ها زنده سازد. از آنجایی که تفکر نقادانه و بینش جدی در مورد مسایل پیرامون در نهادِ دانشگاه جایی ندارد، دانشجو در عرصه‌های اجتماعی به عنوان فردی خنثی و یا اکثرا سیاهی لشکر مورد استفاده گروه‌ها، احزاب و سیاست‌مداران قرار می‌گیرد.

٤. بت‌های ایدئولوژیک: از آنجایی که تفکر نقادانه و کنش‌گری سیاسی-اجتماعی برخاسته از مطالعه و تعامل پویا در عرصه فرهنگ و سیاست در دانشگاه وجود ندارد، شبه‌استادان می-توانند با شبه‌علم‌ها به گسترش ادیولوژی‌های تندروانه و مذهبی در میان دانشجویان دست بزنند، دانشجویانی که در فضای سنتی افغانستان در خانواده‌های مردسالار و به شدت مذهبی بزرگ شده‌اند و در نهادهای مکتب، مدرسه و مسجد بدون یادگیری شیوه اندیشیدنِ آزاد بزرگ شده‌اند بهترین طعمه برای ایَدئولوژی‌ها و قرائت‌های تندرو مذهبی استند. افرادی که بدون در نظر داشت معیارهای اساسی به عنوان استاد از طریق سیستم کاملا بروکراتیک و مدرک-محور (بحث درباره سیستم گزینش استادان دانشگاه از حوصله این نوشته بیرون است) وارد نهاد دانشگاه شده‌اند، به سادگی به گسترش افکار تند و رادیکال می‌زنند و رفته رفته دانشگاه تبدیل می‌شود به پایگاهی برای گروه‌های تندرو و افراطی جهت سربازگیری.

بخش دوم

سازمان‌هایِ یاددهنده

رضا ساعی شاهی

سازمان‌های مربی‌گر: سازمان‌هایی هستند که به دنبال ایجاد محیطی می‌باشند که در آن رفتار و فعالیت‌های تشویق‌کنندهٔ یادگیری مداوم، تبادل دانش صریح و ضمنی، مربی‌گریِ دوطرفه و خودرهبری گسترش می‌یابد. تفاوت بینَ سازمان‌های یاددهنده و مربی‌گر در آن است که سازمان‌های یاددهنده مدیریت دانش را انجام می‌دهند، درحالی‌که سازمان‌های مربی‌گر فراتر از مدیریت دانش قدم برمی‌دارند و بیشتر به جای این‌که بیندیشند چه چیزی را بدست بیاورند، در مورد چگونه‌گی به‌دست آوردنِ آن نیز اندیشه می‌نمایند. یاددهی شرافت‌مندانه: چرخه‌یی است که هر روز کارکنان را در سازمان‌های یاد دهنده زیرک‌تر، همسوتر و پُرانرژی‌تر می‌سازد و با درگیرسازی تعداد بی‌شماری از کارکنان، دانش را گسترش می‌دهد. چرخهٔ یاددهی شرافت‌مندانه وقتی ایجاد می‌شود که رهبران سازمانَ متعهد به یاددهی می‌باشند و برای یادگیری خود و کمک به یادگیریِ فراگیران شرایطی را ایجاد می‌کنند که همه اعتماد بهَ نفس پیدا کنند. اجرای این چرخهٔ مستمر یاددهی و یادگیری، مستلزم داشتن اعتماد به نفس و جرأت است. در چرخهٔ یاددهی شرافتمندانه، رویدادها فرآیندی را آغاز می‌کنند تا چیزی بهتر و مفیدتر از قبل را ایجاد نمایند؛ درحالی‌که در یاددهی رذیلانه، افراد ساکت‌تر شده و سرمایهٔ علمی آن‌ها تهی می‌گردد.

تاریخچه

در سال ۱۹۹۰، سنگه با انتشار کتاب «پنجمین فرمان» سازمان‌های یادگیرنده را مطرح ساخت. در طول دههٔ ۱۹۹۰ و پس از آن تا به امروز سازمان‌های بسیاری تلاش کردند در زمرهٔ سازمان‌های یادگیرنده قرار گیرند و از طریق اصلاح مسیر خود، در آیندهٔ پُررقابت دوام پیدا کنند. در این زمینه بسیاری از سازمان‌ها به این نتیجه رسیدند که فقط سازمان یادگیرنده عاملی کافی برای ادامهٔ حیات در محیط پُررقابت امروزی نیست و سازمان‌ها نیاز به یاددهندگی نیز دارند. سازمان یاددهنده مفهومی است که اولین‌بار توسط تیچی استاد رفتار سازمانی و مدیریت منابع انسانی دانشگاه میشیگان به‌کار برده شد. او در کتاب‌های موتور رهبری و چرخهٔ رهبری، تصویر روشنی از سازمان یاددهنده و این‌که چگونه یک رهبر می‌تواند یاددهنده و یادگیرندهٔ اثربخشی باشد، ارایه نمود. در قرن بیست‌ویکم، یادگیری برای توسعهٔ منابع انسانی فراتر از سطح سازمان‌های یادگیرنده است. برای رقابت در قرن بیست‌ویکم، رهبران نیاز به ساختن سازمان‌هایی دارند که نه فقط یادگیرنده بلکه یاددهنده نیز باشند. سازمان‌ها نیاز به ایجاد محیطی دارند که در آن، رهبران یاددهنده باشند. در این محیط، کلید برنده شدن رهبر، توانایی او در پرورش هوشِ جمعی تیم خود، حفظ همسویی و ایجاد انرژی درَ اعضای سازمان و تلاش برای رضایت مشتریان است. مهم‌ترین عامل برای سازمان در این محیط، رضایت مشتری است. جهت ایجاد و حفظ ارزش‌های جدید برای مشتریان، اعضای تیم باید هرروز باهوش‌تر و نکته‌سنج‌تر شوند؛ بنابراین همگام با این‌که افراد در سازمان به کار مشغول اند، باید فرآیندهای یاددهی، یادگیری، همسویی و پرانرژی بودن، به طور مستمر و در جهتی انجام گیرد تا رضایت مشتریان را جلب نماید.

بخش دوم و پایانی

مُد آوانگاردیسم

پروین بابایی

ظرفیت مُـد

جهان مُد به‌طور طبیعی برای آن‌که به عنوان آوانگارد موفقیت‌آمیز عمل نماید، مهیاست. سه مشخصهٔ مُد که این را میسر می‌سازند عبارت‌اند از:

۱. محتوا نمی‌تواند آن را تابع خویش سازد.

۲. گروه‌های قوی خود به اقتصَاد را پنهان نمی‌سازد.

۳. و در نهایتَ این‌که نسبت به گرایش‌های پیشینِ خود عکس‌العمل نشان نمی‌دهد.

پُل‌من در کتاب «تیوری مرگ آوانگارد» اظهار می‌دارد که «به محض این‌که هنر تولید می‌شود دیگر مستقل نیست، حتا هنری که ادعای بازنمایی واقعیت را دارد به چنان تیوری نیازمند است که آن را به عنوان هنر نمایان سازد. چه چیز بدتر از این است که نه‌تنها بینندهٔ ضعیف بلکه هنرمند نیز بر این تیوری تکیه می‌کند». آنچه در هنر مهم است این‌است که تنها یک کار فیزیکی نیست، بلکه مفهومی در آن کار بیان شده است. این موضوع یک رابطهٔ ذهنی به نظر مطلق بین فُرم و محتوا را نشان می دهد که بیرون کشیدن آن بدون شناختِ زمینهٔ کار دشوار است. برخلاف شیء هنری، مُد می‌تواند بدون تیوری‌یی که از آن حمایت نماید، بر خود تکیه کند. عملکرد ابتدایی و ضروری مُد، فراهم کردن گرما و نگه داشتن بدن به عنوان یک پوشاننده. به علاوه مد به طور خودادغام‌کننده خودش در تجربهٔ روزمرهٔ زنده‌گی است، و لباس هویتی را نمایش می‌دهد که ممکن است پوشنده از آن آگاه باشد یا نباشد. این وجه ارتباطی مد در هر بیننده‌یی فوراً ظاهر می‌شود. لباس به جامعه‌یی که فرد به آن تعلق دارد دلالت می‌کند و یک ناظر می‌تواند این ذهنیت را بدون نیاز به فهم تیوری مد طبقه‌بندی کند. برای فاعل وجه ارتباطی مد به «میل به منحصر به نظر رسیدن و نیاز به انجام چنین کاری به شیوه‌یی مشخصاً جذاب» و این‌که «چگونه یک فرد مورد توجه دیگران قرار می‌گیرد» نظر دارد.

برخلاف هنر، دنیای مد اتکای خود بر سرمایه برای موجودیت را انکار نمی‌کند و این امر چنان روشن است که ادعای مخالفِ آن بیهوده به نظر می‌رسد. جهان مد برای موجود بودن نه تنها به یک موقعیت سرمایه‌داری، بلکه به جامعه‌یی آزاد و دموکراتیک نیز نیاز دارد؛ به‌خصوص اگر در آن آوانگاردی وجود داشته باشد. آوانگارد مانند هر فرهنگی می‌تواند در فضای آزاد سیاسی پیروز باشد، حتا اگر یک ژست خصمانه در مقابله جامعهٔ لیبرال و دموکرات به خود بگیرد. هنر آوانگارد طبیعتاً از حمایت رسمی از یک وضعیت تمامیت‌خواه و یک جامعهٔ به هم پیوسته ناتوان است. از سویی، زیباشناسان تمایل دارند از سیاسی‌گری بگریزند، و به نظر آنان آثار هنری برای اهداف سیاسی استفاده نمی‌شوند. بنابراین جامعهٔ دموکراتیک غربی محیطی ایده‌آل برای شکوفایی مد آوانگارد است. مد مانند هنر در اظهار کردن طبیعت سرمایه‌داری‌اش نیاز به مخالفت ندارد. این مقدار مشخصی از شفافیت را که می‌تواند ارتباط بیننده با کار را تقویت کند امکان‌پذیر سازد. به جای سانسور کردن سرمایه‌داری، مد از آن استقبال و استفاده می‌کند.

آوانگارد در هنر سرانجام شکست خورد، زیرا به خود حمله کرد. از امپرسیونیسم به بعد نقش هنر برآورد کردن کمبودهای خود بود، و تقریباً نسبت به هر جنبش هنری سابق یک حرکتِ واکنش‌گرانه وجود داشته است: نیوامپرسیونیسم، نیوداداَ، نیوکانکرتیسم. به همین ترتیب جنبشی که در ادامهٔ آوانگارد تعریف شده، نیوآوانگارد است. «نیوآوانگارد آوانگارد را به عنوان هنر تیوریزه کرد و بنابراین واقعاً مقاصد آوانگاردیست‌ها را نفی می‌کند. طبق نظر بورگر، آوانگارد رسماً یک نقطهٔ پایان بر ادامهٔ یک آوانگارد در دنیای هنر گذاشت.

در دنیای مُد تمایل به نقد مجموعهٔ پیشین مشهود نیست. مُد خود را با هر فصل جدید نوسازی می‌کند، و این نوسازی مجموعهٔ پیشین راَ در همان سطح سیاسی یا تیوری‌بنیان آنچنان که جنبش‌های هنری عکس‌العمل نشان می‌دهند نقد نمی‌کند. همچنین خود را باطل نمی‌کند و پتانسیل خود را همانند حرکت‌های هنری محدود نمی‌سازد. آوانگارد در هنر می‌تواند به عنوان مجموعه‌هایی که جامعه را مستقل از یکدیگر نقد می‌کنند وجود داشته باشد. این روند سریع به مُد نیز اجازه می‌دهد که از اثرات زیانبار نیروی تازه بگریزد، که البته در این‌جا به همان شیوه که در جهان هنر رخ می‌دهد، نیست. هر چند گرایش‌های مد والا راه خود را به فروشگاهای خُرده می‌بندند اما به مرور زمان به آن‌جا می‌رسند. دنیای مُد والا تقریباً یک پیشرو فصل است، چرا که رفتن به گرایش جدید را حتا قبل از این‌که نوسازی شود میسر می‌سازد.

کارل لاجرفلد

تامی هیلفیگر به او عنوان «پادشاه مُد در جهان» را نسبت داده است. او به‌دقت توسط افراد معروف و نمونه‌های سبک مانند نیکول کیدمن و کرا نایتلی دنبال می‌شود. هرچند او یک مثال خوب از پتانسیل آوانگارد است، اما به‌طور مسلم استاندارد طلایی دنیای مد نیست. او مثالی است از نقش جاری مد در جامعه که به طور مداوم در حال پیشبرد خودش است. لاجرفلد از صمیم قلب این ایده را مجسم می‌کند: «امروز امروز است، فردَا فرداست. نمایش بعدی مهم‌تر است. هرکاری که شما امروز انجام دهید خوب است، اما بالاتر». لاجرفلد آوانگارد را به یک روش تمام می‌کند: او متعهد شده است که خود را در لبه نگه دارد– او در لحظهٔ آوانگارد زنده‌گی می‌کند، و مد به زعم او «حالت لحظه است». کار او فاقد آوانگارد عمدی است؛ زیرا تعادلی دقیق بین صورت ظاهر آوانگارد و پایداری تجاری برقرار می‌سازد. کار او نمی‌تواند دقیقاً به عنوان آوانگارد در نظر گرفته شود؛ زیرا دوست لحظه‌یی است که در آن برخاسته است. این کار به جای شوکه کردن مصرف‌کننده‌گان نخبه، نیاز آن‌ها را برای ساختن یک هویت شخصی که کاملاً به روز است، برآورده می‌سازد.

به علاوه دنیای مُد لاجرفلد را به عنوان یک آوانگارد می‌بیند، زیرا او بعد از آن‌که در ۱۹۸۳ مدیر هنری شانل شد، در دیدگاه اصلی کوکو شانل تحول ایجاد کرد، و این رویه را همچنان تا به امروز ادامه داده است. نشان شانل نه‌تنها به این دلیل که کوکو روش لباس پوشیدن زنان را تغییر داد، بلکه به این سبب که او خود را در چرخه‌های بالاتر اجتماعی ادغام کرد – چیزی که خیاطانِ زنانه قبل از او انجام نداده بودند – اصالتاً پیشرو به شمار می‌رود. او خلاقیتی در دنیای مد ایجاد نمود که به واسطهٔ آن طراحان برجستهٔ دیگر نه صنعت‌گر بلکه به عنوان هنرمندانی تأثیرگذار – که توسط طرفداران‌شان حمایت می شدند – پذیرفته شد. لاجرفلد نگاه نوآورانهٔ کوکو را به یک سطح کاملاً جدید ارتقا داد: «من مجبورم راهی پیدا کنم، راه من این است که شانل را به چیزی برای امروز تبدیل کنم». منتقدان موفقیتِ او را در هر فصل جدید ستودند؛ چرا که طرح‌هایش به رغمِ نو بودن مخاطب را شوکه نمی‌کنند. دنیای مُد خود را یک جریان تندرو می‌بیند، در حالی که بیشتر از یک آوانگارد سطحی نیست و کاری بیش از تحریک نیاز مصرف‌کننده و ارایه نمودن گزینه‌های جدید برای بازنمایی خود انجام نمی‌دهد.

جرمی اسکات

برخلاف لاجرفلد، جرمی اسکات «به جای جاه‌طلبی‌های تجاری به غرایز خلاق خود اجازه داده است که او را پیش ببرند» که این مسأله ازَ شکست مجموعهٔ پیشینِ وی مشهود است. برای او مُد به جای تجارت چیزی درَ حدود یک یادداشتِ روزانه است. او میل دارد فرهنگ امریکای شمالی و نگرانیَ‌های معاصر را نشان دهد که این اتفاق در مجموعهٔ «Right of Bear Arms» در بهار ۲۰۰۷ به بهترین شکل روی داده است. این مجموعه از پیراهن‌هایی تشکیل شده که با موتیف خرس‌های رنگی در حال حمل مسلسل و کلاه‌های نظامی مزین شده است. بر فرق کلاه‌ها گوش‌های میکی‌موس بیرون زده و خرس ردایی مزین به اعلامیهٔ استقلال پوشیده که بر روی زمین کشیده می‌شود. اسکات قصد داشت در این مجموعه تفسیری بر پیامدهای رخداد ۱۱ سپتمبر ارایه دهد. وی از این‌که بوش در آن زمان جنگی برضد افغانستان به عنوان یک جنگ دل‌سوزانه راه انداخت، متأثر بود و بنابراین تصاویر کارتونی کودکانه و سلاح‌ها را کنار هم گذاشت تا بر بیهوده‌گی این ادعا تأکید کند.

اسکات بعد از سال‌ها دریافت که بسیاری از افراد تأثیرگذار در دنیای مُد ممکن است باورهای خود را در ظرفِ مُد نشان ندهند، و بنابراین این برای او تجربه‌یی درست بود. وی در ۱۹۹۹ بعد از شکست مجموعهٔ طلایی‌اش از دنیای مد کناره گرفت. ایزابلا بلو یکی از همان منتقدانی که سه مجموعهٔ قبلی او را تحسین نمود، ناباوری خود را بعد از مشاهدهٔ مجموعه طلایی اسکات چنین بیان کرد: «او مردم را ناراحت کرد، لباس‌های او وحشتناک اند، او وحشتناک است». گرایش‌های اسکات نه تنها مرز بین هنر و مُد بلکه فرهنگ والا و پایین را محو کرد چرا که به آشفتن نخبه‌گان مد تمایل داشت.

در ۲۰۰٤، مجموعهٔ «Beverely Hills» او بهتر از مجموعهٔ طلایی‌اش از آب درآمد، اما باز به دلیل عدم رعایت قراردادها و آداب نقد شد. علیرغم شوک و نارضایتی‌یی که این مجموعه‌ها در میان افراد برجستهٔ دنیای مُد به بار آوردند، اسکات تعداد قابل توجهی از جوانان را با خود همراه ساخت. میل او به کشش به سمتِ خرده فرهنگ‌ها برای الهام و بازی با فرهنگ مردمی سبکَ او را برای جوانانی که نگران وضعیت و ثروت خود نیستند اما یک سبک قابل توجه فردی دارند، جذاب می‌کند. شاید این به دلیل تمایل جوانان به گرفتن یک موضع سیاسی توسط لباس‌هایی که می‌پوشند باشد. طرح‌های او هم از فرهنگ پاپ استفاده می‌کند و هم در مقابل مشکلات جامعه موضع می‌گیرد. برای مثال او برای یادآوری کاستی‌های پنهان جامعهٔ سرمایه‌داری برندگرایی را در طرح‌هایش هجو می‌کند. کارل لاجرفلد آوانگارد نیست اما نسبتاً مدرن است، زیرا می‌تواند در عرصهٔ رقابتی مُد بدون اضافه کردن معانی ضمنی به مجموعه‌هایش جلو بزند. اما جرمی اسکات در سوی دیگر کمتر نگران محبوب شدن است، بلکه بیشتر در فکر بیان دغدغه‌هایش دربارهٔ جامعهٔ معاصر توسط طرح‌هایش است.

اسکات مثالی از آن چیزی است که یک طراح مُد آوانگارد باید باشد. مد آوانگارد نوعی از مد است که نمی‌گذارد به روزمره‌گی پرت شوید، درحالی‌که هر روز جریان دارد. مد چیزی می‌گوید؛ هرچند ممکن است لزوماً به آن منظور طراحی نشده باشد. آنچه که شخص می‌پوشد کمی بیش از ساخت هویت فوری خویش انجام می‌دهد. لباس ممکن است به موضع سیاسی، ارزش‌ها و نظرات افراد اشاره کند و درست مانند تابلوی هنری که فرد انتخاب می‌کند تا در خانهٔ خود آویزان کند، قدرت دارد. هرچند مفاهیمی که نقاشی بر آن دلالت ضمنی دارد به اندازهٔ لباس با هویت فرد گره نمی‌خورند. مد و پوشاک از زنده‌گی روزمرهٔ جامعه غربی جدایی‌ناپذیر است، بنابراین آوانگارد نمرده است!

این اتفاق در مجموعهٔ «Right of Bear Arms» در بهار ۲۰۰۷ به بهترین شکل روی داده است. این مجموعه از پیراهن‌هایی تشکیل شده که با موتیف خرس‌های رنگی در حال حمل مسلسل و کلاه‌های نظامی مزین شده است. بر فرق کلاه‌ها گوش‌های میکی‌موس بیرون زده و خرس ردایی مزین به اعلامیهٔ استقلال پوشیده که بر روی زمین کشیده می‌شود. اسکات قصد داشت در این مجموعه تفسیری بر پیامدهای رخداد ۱۱ سپتمبر ارایه دهد. وی از این‌که بوش در آن زمان جنگی برضد افغانستان به عنوان یک جنگ دل‌سوزانه راه انداخت، متأثر بود و بنابراین تصاویر کارتونی کودکانه و سلاح‌ها را کنار هم گذاشت تا بر بیهوده‌گی این ادعا تأکید کند

نخستین همایش انتخاباتی تیم وفاق ملی برگزار شد

احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری:

برای تغییر وارد میدان انتخابات شده و قدرت را به نسلِ جوان انتقال می‌دهیم

ماندگار: پنجشنبه هفته گذشته، کابل گواهِ برگزاری نخستین همایش انتخاباتیِ تیم وفاق ملی بود. در این مراسم مسوولان تکت انتخاباتی وَفاق ملی، به بیان مشکلاتِ حکومت وحدت ملی پرداخته و بخشی از برنامه‌های حکَومت‌داریِ خود را همه‌گانی کردند.

احمدولی مسعود، نامزد تیم وفاق ملی در انتخابات ریاست‌جمهوری، روز جمعه ۱۶ اسد، در این همایش بزرگ گفت که به‌زودی و پس از پیوستن تکت‌های اَنتخاباتیِ دیگر به تیم وفاق ملی، معاونیت سوم و ساختار ریاستَ اجراییِ حکومت وفاق ملی را اعلام می‌کند. آقای مسعود بیان داشتَ که برای «تغییر» وارد میدان انتخابات شده است، زیرا انتخابات فرصتی‌ست تا قدرت به نسل جـوان انتقال یابد.

وفاق ملی؛ دریچه‌یی برای شکل‌گیری گفتمان ملی

احمدولی مسعود در آغاز سخنانش در این همایش مردمی و انتخاباتی گفت که وفاق ملی در پی ایجاد دریچه‌یی برای تمام مردم افغانستان است تا با شکل‌دهی یک گفتمان ملی، قدرت را به مردم بازگرداند. آقای مسعود گفت که چهره‌های جدیدی را از اقوام و اقشار مختلفِ افغانستان به عنوان معاون سوم و رییس اجرایی یا مقام صَدارت در تکت انتخاباتیِ وفاق ملی، در محافلِ بعدی معرفی خواهند کرد.

احمدولی مسعود می‌گوید که در سال‌های گذشته پیشنهادهای زیادی برای احراز پست معاونت ریاست‌جمهوری و تصدی برخی وزارت‌خانه‌ها برایش شده، اما نپذیرفته و امروز از آن جهت وارد سیاستِ عملی شده که وضعیتِ افغانستان را ناگوار و بحـرانی می‌بیند.

او به ناامنی‌ها در سراسر کشور اشاره کرد و افزود که خود را نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری ساخته است تا مردم را از «بدبختی»، «مصیبت» و «فقر» بیرون کند و جلو ادامۀ فساد، ناتوانی و ادامۀ حکومت غیرقانونی و ضعیفِ وحدت ملی را بگیرد. آقای مسعود حکومت وحدت ملی را «مافیایی» خواند و اظهار داشت که در صورت پیروزی، یک روز هم از خدمت‌گزاری به مردم تعلل نخواهد ورزید.

احمدولی مسعود ضمن اشاره به این سخنِ قهرمان ملی کشور که گفته بود «راهِ ما حق است؛ اگر پیروز نشدیم، خداوند اجرش را می‌دهد»، بیان داشت که پیش از نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری، دروازه‌های تک‌تکِ اعضای خانوادۀ بزرگِ جهاد و مقاومت را زده و از آنان خواسته تا نامزدشان را برای بیرون کشیدنِ افغانستان از بحران معرفی کنند و این خانواده‌ها او را انتخاب کرده‌اند.

رییس عمومی بنیاد شهید مسعود اظهار داشت که مردم افغانستان و حتا سیاست‌مداران و مقام‌های حکومت‌های گذشته و کنونی، اختیار و آگاهی دقیقی از صلح و جنگ و نیز انتخابات نداشتند و ندارند. به گفتۀ او: «۱۸ سال از حکومت جدید می‌گذرد اما سرنوشت ما در دستِ خود ما نیست، نمی‌دانیم جنگ با کی است؟ کی برای ما صلح می‌آورد؟ آیا حکومت موقت می‌آید یا نه؟ نمی‌دانیم، این‌همه به خاطر این است که سرنوشتِ ما در دست خود ما نیست».

آقای مسعود می‌گوید که سرنوشت افغانستان به دستِ سیاست‌مداران و حکومت‌گرانِ افغانستان نیست و او وارد میدان انتخابات شده است تا مردم افغانستان خودشان سرنوشتِ خود را به دست بگیرند. این نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری در قسمتی از سخنانش گفت که هژده سال پیش در قالب «آجندای ملی» به حکومتِ وقت هشدار داده بود که باید برنامه بریزند و حکومت ملیَ و زعامت ملی را بسازند، زیرا امروز یا فردا جامعۀ جهانی از افغانستان می‌رود و مردم افغانستان باید در عدم حضور جامعۀ جهانی، خود بتوانند به پای خود بایستند؛ اما کسی به این هشدارها وقعی نگذاشت.

او افزود که در حکومت دورانِ آقای کرزی و حکومت وحدت ملی، همۀ نیروهای سیاسی برای رسیدن به قدرت، بقا در کرسی‌های دولتی و غصب جایداد مردم تلاش کردند و کسی به فکر آیندۀ مردم و کشور نشد. آقای مسعود می‌گوید که میلیون‌ها دالر کمک جامعۀ جهانی به مردم افغانستان، در دو دور حکومت حیف‌ومیل شد.

رییسِ تیم انتخاباتی وفاق ملی در ادامۀ سخنانش به مدیریتِ تقریباً پنج‌سالۀ رهبران حکومت وحدت ملی اشاره کرد و گفت که اگر به جای آن‌ها می‌بود، از شرم خود را بار دیگر نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری نمی‌کرد. او افزود که یکی از رهبران سال‌ها جیغ کشید که اقتصاد را بهتر می‌سازد و به دسترخوان‌های مردم نان می‌آورد، اما نتوانست؛ و دیگرش «صبر استراتژیک» کرد اما این صبر نتیجه‌یی نداد.

به گفتۀ آقای مسعود: «غریب بودیم، فقر و بی‌کاری بیداد می‌کرد، اما ملتِ ما اخلاق‌مدار و با فضیلت بود، این ملت معنویت داشت. اما رهبرانِ حکومت کنونی این وجهۀ مردم افغانستان را با فساد اخلاقی و خیانت‌های‌شان خدشه‌دار ساختند». مسعود اضافه کرد که سقف مصارفِ کمپاین‌های انتخاباتی نامزدان را کمیسیون انتخابات و قانون، ۴۵ میلیون افغانی تعیین کرده، اما اطلاعاتِ او نشان می‌دهد که تنها یکی از نامزدانِ حکومتی با یکَ تلویزیون به‌خاطر نشرات کمپاین‌هایش، دو میلیون دالر قرارداد کرده که این نشانگرِ «فساد و غارت بیت‌المال» است.

احمدولی مسعود با بیان این‌که افغانستان میدان جنگ‌های نیابتیِ کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ شده است، افزودَ: «حکومت ادعا می‌کرد که پاکستان را منزوی کرده است، اما سخنان عمران‌خان در واشنگتن نشان داد که نه‌تنها پاکستان منزوی نشده، بلکه مقام‌های پاکستان به نیابت از افغانستان میلیاردها دالر از امریکا به‌دست می‌آورند».

احمدولی مسعود می‌گوید که شعارهای سرانِ حکومت مبنی بر جوان‌گرایی و نقش‌دهی به زنان، همهَ توخالی و فریب‌کارانه است و در صورتی‌که این حکومت بار دیگر روی کار بیاید، تمام جوانان و بانوان را از بدنۀ حکومت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی دور خواهد کرد. اما آقای مسعود در این نشست افزود که رهبرانِ حکومت در برخی از کارها موفق بوده‌اند. به گفتۀ این نامزدَ انتخابات ریاست‌جمهوری: «رهبران حکومت وحدت ملی در به حاشیه کشاندنِ مدافعان اصلی کشور به نام مجاهدین، سرکوب عدالت‌خَواهان و تظاهرات مردمی، ایجاد تبعیض و تعصب، انحصار قدرت، سیاست پوپولستی و عوام‌فریبی، سفله‌پروری و دزدی پول و بیت‌المال موفق بوده‌اند و باید برای‌شان نمرۀ کامیابی بدهیم».

او با اشاره به این‌که هرکه به ظالم رأی دهد شریک ظلم است، بیان داشت که حکومت وحدت ملی در پنج سالِ گذشته نشان داد که هم ظالم است، هم مستبد و هم دزدَ بیت‌المال. احمدولی مسعود بیان داشت که تیم وفاق ملی نکاتِ افتراق بین اقوام را کنار گذشته و روی مشترکات تأکید دارد و آغوشش به تمام اقوام و چهره‌هایی که دل‌شان به وطن و مردم می‌سوزد، باز است.

احمدولی مسعود به ضرورتِ به رسمیت شناختنِ مشکلات اشاره کرد و گفت که بایدَ با به رسمیت شَناختن این مشکلات، برای حلِ آن‌ها اقدام کنیم نه این‌که به جنگِ همدیگر برویم. آقایَ مسعود افزود که برای تأمین وفاق ملیَ در کشور، نیاز به تغییر نظام سیاسی و گسترش قدرت از کابل و از درون ارگ به سراسر کشور داریم.

احمدولی مسعود می‌گوید که در چارچوب طرح وفاق ملی تصمیم دارد ساختار نظام را تغییر دهد و مشارکتِ متوازنِ اقوام در نظام را تأمین کند. آقای مسعود در اخیرِ سخنانشَ خطاب به مردم گفت که در مشورتِ با شما به طرفِ انتخابات می‌روم و اگر کدام گزینۀ دیگری به جز انتخابات مطرح شد، بازهم در مشورت با شما تصمیمی تازه خواهم گرفت.

بیرون شدن از انزوا و تجرید

دکتر عبداللطیف نظری معاون دوم تکت انتخاباتی وفاق ملی در این همایش ضمن اشاره به اینَ‌که مطالعات علمی نشان می‌دهد در جوامع توسعه‌نیافته‌یی مانند افغانستان، دست‌یابی جوانان به قدرت و سیاست با چالش‌های ساختاری مواجه است، گفت: اولین مولفه برای دست‌یابی جوانان به قدرت سیاست شالوده‌شکنی ساختاری است؛ ما در جامعۀ زنده‌گی می‌کنیم که اندیشه‌های افراط‌گرایانه در آن استوار است. فقدان اجماع نظر سیاسی، وجود سنت‌های سرکوب‌گرایانه و تعارفِ حداقلی از زنده‌گی مدنی، از متغیرهایی هستند که فرصت اشتراکِ جوانان را در قدرت و سیاست سلب کرده است.

آقای نظری افزود: در جامعۀ ما حاکمیتِ قانون وجود ندارد و نسل جوان برای ورود به قدرت سیاسی با چالش‌های جوهری و ساختاری مواجه است. او گفت که در چنین جوامعی، شالوده‌شکنی اولین متغیر و فاکتور تأثیرگذار ارزیابی می‌شود. نسل جوان در این وضعیت نباید انَزوا و تجرید را به عنوان یک روند سیاسی در دستور کارِ خود قرار دهد؛ بلکه به عنوان یک نگرش تجددگرایانه و روَشن‌گرایانه باید وارد عرصۀ سیاست شود تا از این استبداد، انسداد و انحصار گذار صورت گیرد. معاون دوم تکت انتخاباتی وفاق ملی گفت که نسل جوانِ کشور می‌توانند با استفاده از روندهای سیاسی و انتخاباتی وَ حق رأی خود این نگرش را رقم بزنند، به همین دلیل است که تَیم وَفاق ملی با فاصله گرفتن از افراد زورمند و جاه‌طلب، به نسل جوان اتکا کرده است.

آقای نظری افزود که دومین متغیری که جوانان با استفاده از آن می‌توانند شالوده‌شکنی کنند و نقش خود را در جامعه فعالانه انجام دهند، تقویت و توسعۀ گفتمان معتدل اسلامی است. در جامعۀ ما رادیکالیسم به عنوان یک بستر قدرتمند نهادینه شده است؛ اما بر نسل جوانِ کشور است که با اتکا به نگرش اعتدال‌گرایانه، بساط افراط و تفریط را جمع کنند. این کار با اشتراک در نشست‌ها، همایش‌ها و اشتراک در گفتمان‌های سازندۀ روندهای سیاسی، می‌تواند انجام پذیرد. به گفتۀ او، رفتار سیاسیِ تیم وفاق ملی از اصولِ اعتدال‌گرایانه سرچشمه می‌گیرد. ما بَه اسلام معتدل و میانه‌یی که بحث عقلانیت در...

ادامه صفحه ۷

نخستین همایش انتخاباتی....

آن جاری باشد و مردم‌سالاری روند سیاسی آن را تعیین کند، باور داریم. همچنین او اضافه کرد که اعتدال‌گرایی تیم فاق ملی نشأت‌گرفته از دیده‌گاه‌های شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور است که کنش سیاسیِ او را میانه‌روی تعیین می‌کرد.

به گفتهٔ او، روایتِ تیم وفاق ملی، اسلام بر مبنایِ اعتدال و میانه‌روی است و باید ریشه‌های افراط و تفریط در نظام خشکانیده شود؛ همان چیزی که در منشور وفاق ملی روی آن تأکید صورت گرفته است.

معاون دوم تکت انتخاباتی وفاق ملی، گفت: در دولت وفاق ملی، آزادی‌های مدنی و سیاسی مانند حکومت وحدت ملی، سرکوب نخواهد شد. در دولت وفاق ملی که دولت کرامتِ شهروندان است، انتقال قدرت به نسلِ جدید صورت خواهد گرفت و مانند حکومت وحدت ملی، کانکور سهمیه‌بندی نخواهد شد و سلول‌های زندان‌ها بر اساس سهمیه‌بندی پُر نخواهد شد. او گفت در صورتِ پیروزیِ تیم وفاق ملی، شرافت که در حکومت فعلی رو به زوال رفته است را دوباره زنده خواهیم کرد و دیگر در اخبار مربوط به ارگ، پرونده‌های آزار جنسی زنان و دختران مشاهده نخواهد شد.

تیـم منسجم

داکتر فریده مومند، معاون اولِ تکت انتخاباتی وفاق ملی در این همایش گفت: من از یک تیم منسجم سخن می‌گویم، تیم ما نسبت به سایر تکت‌های انتخاباتی متفاوت است. رییس تیم انتخاباتی وفاق ملی، احمدولی مسعود، وابسته به خانوادهٔ قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود و تربیت یافتهٔ دست اوست، یک دیپلوماتِ کارکشته و طراح برنامه‌های «آجندای ملی» و «وفاق ملی» است.

داکتر مومند گفت که تیم وفاق ملی متفاوت از دیگر تیم‌ها به این خاطر است که دو معاونِ آن از شخصیت‌های علمی و کدری کشور انتخاب شده است. به گفتهٔ او، من به عنوان معاون اَول تیم وفاق ملی، در مدت کوتاه کاریِ خود در حکومت وحدت ملی، به عنوان نخستین وزیرِ زن در وزارت تحصیلات عالی با ایجاد روند انگشت‌نگاری در آزمون کانکور توانستم از تقلب و جعل و تزویری که جوانان را سرخورده و مأیوس ساخته بود، جلوگیری کنم. او گفت که هرچند استفاده از روند بایومتریک در انتخابات پارلمانی سالِ گذشته افتضاحی بزرگ ایجاد کرد، اما در زمان سمتِ من به عنوان وزیر تحصیلات عالی این روند با شفافیتِ تمام پیش رفت.

بانو مومند با اشاره به چالش‌های موجود فراراهِ پیشرفت زنان در کشور، افزود: زنان برای توانمندسازی نیاز به حمایت دارند و شعار حمایت از زنان باید به یک «حقیقت زنده» مبدل گردد تا به حضور آن‌ها در ردهٔ اولِ سیاست باورمندیِ راسخ ایجاد شود. تیم وفاق ملی نگرشِ مثبت به این روند دارد و حمایت از زنان را در اولویتِ برنامه‌های خود قرار داده است، به همین دلیل معاونیت نخستِ آن را به عهدهٔ من گذاشته‌اند. او گفت که ایجاد فرصت برای زنان در سطوح مختلف قدرت مانند وزارتخانه‌ها، ولایت‌ها و سایر رده‌های دولتی جزیی از «منشور» تیم وفاق ملی است.

معاون اول تکت انتخاباتی وفاق ملی افزود که در صورت پیروزی تیم وفاق ملی در انتخابات ریاست جمهوری، مرکز مطالعاتِ زنان را ایجاد خواهند کرد تا چالش‌های زنان به صورتِ علمی مورد بررسی قرار گرفته و پژوهش‌گران جوان زن، روی مطالعات باورهای اسلامی در رابطه با زنان تحقیق کنند. او گفت که تیم وفاق ملی خود را حامی قوانینی می‌داند که منافع زنان در آن تأمین شده است و در صورت پیروزی، به اجرایی شدن آن مبادرت خواهد ورزید. همچنان تیم وفاق ملی برای حمایت از تولیدات زنان، احیای مهارت‌های بومی زنان مانند قالین‌بافی، گلیم‌بافی و... در قریه و قصبات برنامه‌های عملی روی دست دارد.

او گفت که در صورت پیروزی تیم وفاق ملی، نظام آموزش و پرورش و تحصیلات عالی را اصلاح و تغییرات لازم را وارد آن خواهیم کرد و با استفاده از تجربه و نگرش کشورهای توسعه‌یافته، نصاب درسی مکاتب کشور پس از صنف نهم رشته‌بندی خواهد شد؛ همچنان برنامه‌های ایجاد مراکز حرفه‌یی برای فارغان صنوف دوازدهم را روی دست داریم.

او گفت، بیایید برای پایان چالش‌های موجود از تحمیل دوبارهٔ کسانی که امتحانِ خود را به ملت داده‌اند، جلوگیری کنیم.

اوج فساد و بی‌عدالتی

حبیب الرحمن پدرام، رییس عمومی ستاد انتخاباتی وفاق ملی نیز در سخنانی ضمن برشمردنِ چالش‌های موجود افغانستان که در زمان حکومت وحدت ملی بر میزان آن افزود شده است، گفت که محمداشرف غنی بار دیگر خود را نامزد کرده و می‌خواهد دورِ بدبختی‌های مردم را تکمیل کند! آقای پدرام که بخشی از شعارهای انتخاباتی محمداشرف غنی را در انتخابات پیش‌رو بازخوانی می‌کرد و با عملکردش در جریان حکومت وحدت ملی مقایسه می‌نمود، گفت: آقای غنی با مطرح کردن عدالتِ عمری و علوی به مردم توهین کرده، چون رفتار و کردارِ او بر اساس حکومت‌داری خلفای راشدین نیست و در دوران حکومتِ غنی بی‌عدالتی و فساد به اوج خود رسیده است.

رییس عمومی ستاد انتخاباتی وفاق ملی در ادامهٔ صحبت‌هایش بخشی از برنامه‌های انتخاباتیِ این تیم را شرح داد.

احمدولی مسعود در این دور از انتخابات، با معاونیت نخستِ داکتر فریده مومند و معاونیت دوم دکتر عبداللطیف نظری نام‌نویسی کرده و تیم انتخاباتی وفاق ملی را شکل داده است. بر اساس تقویم کمیسیون انتخابات، انتخابات ریاست‌جمهوری به تاریخ ٦ میـزان برگزار می‌شود.

Mandegar DAILY

صاحب امتیاز: **احمد ولی مسعود**
مدیر مسؤول: **نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲**
ویراستار: **روح الله یوسف زاده**
مدیر خبر: **هارون مجیدی**
گزارشگران: **ناجیه نوری، روح‌الله بهزاد و ابوبکر صدیق**
برگ‌آرایی: **مجیب‌الله احمدی**

نشانی برقی: **mandegar.daily@gmail.com**
شمارهٔ تماس: **۰۷۸۵۲۹۹۶۶۰**
مسؤول توزیع: **نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰**
نشانی: **سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ**
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
چاپ: **مطبعه امام**
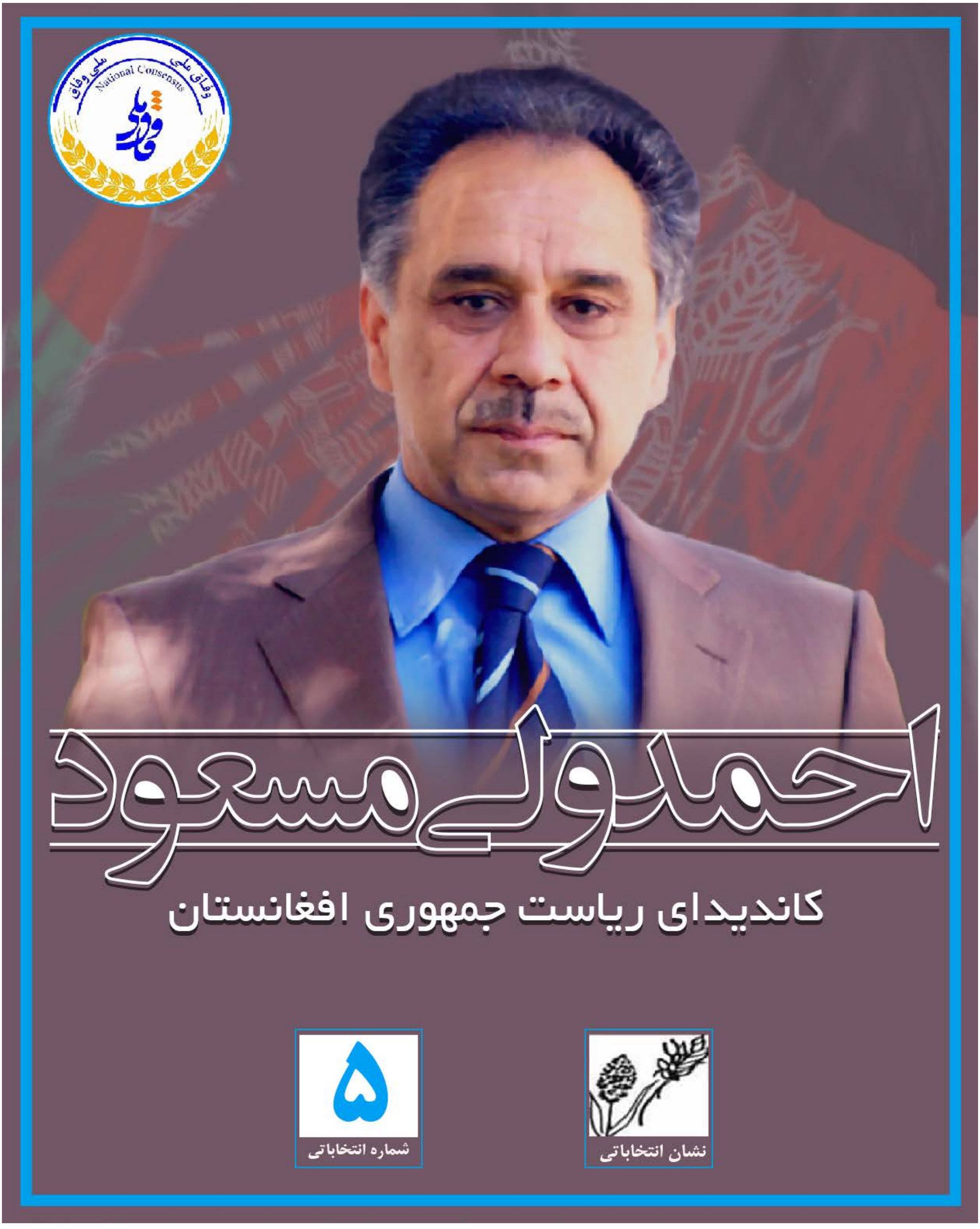
Year 11 ● NO 2550 ● Wednesday ● 14 August 2019 www.mandegardaily.com